

امام جواد علیه السلام در منابع اهل سنت

علی جباری*

اشاره

با بررسی کتاب‌های اهل سنت، مشخص می‌شود امام جواد علیه السلام از دیدگاه عالمان و دانشوران اهل سنت، جایگاه بلند و سترگی دارد. این نوشتار گوشه‌ای از ابعاد، شخصیت و فضایل حضرت و اعتراف‌های بزرگان اهل سنت درباره امام جواد علیه السلام را نشان می‌دهد.

۱. ولادت

امام محمد بن علی علیه السلام پیشوای نهم شیعیان، سال ۱۹۵ هجری در مدینه به دنیا آمد.^۱ کنیه‌اش ابوجعفر^۲ و مشهورترین لقبش جواد^۳ بود که به علت سخاوت و گشاده‌دستی، به این لقب موصوف شده بود.^۴ قانع،^۵ مرتضی^۶ و تقی^۷ از القاب دیگر ایشان است. مادر امام محمد تقی علیه السلام، سبیکه نویبه بود.^۸

* کارشناس ارشد تاریخ تشیع و پژوهشگر تاریخ مرکز تحقیقات کامپیوتری نور.

۱. احمد بن محمد بن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۵؛ خلیل بن ایبک الصفدی، الوافی بالوفیات، ج ۴، ص ۱۰۵؛ داود بن محمد بناکتی، تاریخ بناکتی، ص ۱۱۴.
۲. احمد بن محمد بن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۵؛ شمس‌الدین محمد ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج ۱۵، ص ۳۸۵.
۳. احمد بن محمد بن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۵.
۴. خلیل بن ایبک الصفدی، الوافی بالوفیات، ج ۴، ص ۱۰۵.
۵. شمس‌الدین محمد ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج ۱۵، ص ۳۸۵.
۶. سبط بن جوزی، تذکره الخواص، ج ۱، ص ۳۲۱.
۷. محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۶۷.
۸. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۳۸.

۲. نقش انگشتر

نقش انگشترهای ایشان «مَنْ كَثُرَتْ شَهَوَاتُهُ دَامَتْ حَسْرَاتُهُ» و «نِعَمَ الْقَادِرُ اللَّهُ»^۱ بود.

۳. ازدواج

پس از پیروزی امام جواد علیه السلام در مجلس مأمون بر یحیی بن اکثم، با درخواست مأمون، حضرت با دختر او ازدواج کرد و پانصد درهم را به تبعیت از مهریه مادرش فاطمه زهرا علیها السلام مهر قرار داد.^۲

۴. امامت

امام محمد تقی علیه السلام، بعد از شهادت امام رضا علیه السلام مقام امامت را عهده‌دار شد. پدرشان قبل از شهادت، به امامت ایشان تصریح کرده بود.^۳ صفوان بن یحیی گفت: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: قبل از آنکه خداوند ابوجعفر علیه السلام را به شما عنایت کند، درباره امام بعد از شما سؤال کردیم و شما فرمودید: خدای متعال به زودی به من پسری عنایت خواهد کرد. خداوند این فرزند را به شما داد و چشم ما را به جمال او روشن نمود. اگر اتفاقی برای شما بیفتد که خدا نکند ما آن را ببینیم، امام پس از شما چه کسی خواهد بود؟ ایشان به ابوجعفر علیه السلام که سه‌ساله بود، اشاره کرد. عرض کردم: آیا این فرزند سه‌ساله؟ فرمود: «سنّ کم، زیانی به امامت نمی‌رساند. عیسی علیه السلام حجت خدا بود، درحالی که کمتر از سه‌سال سن داشت».^۴

خیرانی از پدرش نقل می‌کند در خراسان محضر امام رضا علیه السلام بودیم. شخصی گفت: اگر اتفاقی برای شما بیفتد، ما باید سراغ چه کسی برویم؟ فرمود: «به فرزندم ابوجعفر علیه السلام». آن شخص سنّ ابوجعفر علیه السلام را کم دانست. امام رضا علیه السلام فرمود: «خداوند متعال حضرت عیسی علیه السلام را نبی و رسول و صاحب شریعت قرار داد؛ در سنّی کمتر از سنّ ابوجعفر علیه السلام».^۵

معمربن خلاد می‌گوید: از امام رضا علیه السلام مطالبی - احتمالاً درباره امامت - شنیدم. ایشان فرمود: «این ابوجعفر علیه السلام است که جانشین من خواهد بود. کوچک‌ترهای ما، از بزرگان ما ارث

۱. همان، ص ۱۰۳۹.

۲. همان، ص ۱۰۴۶؛ شمس‌الدین محمد ذهبی؛ تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام؛ ج ۱۵، ص ۳۸۵.

سبط بن جوزی؛ تذکرة الخواص؛ ج ۱، ص ۳۲۱.

۳. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۳۵.

۴. همان.

۵. همان، ص ۱۰۳۶ - ۱۰۳۷.

می برند»^۱.

۵. مناقب و ویژگی‌ها

مناظره با یحیی بن اکثم

پس از آنکه ابو جعفر علیه السلام به پرسش یحیی پاسخ داد، مقرر شد ایشان نیز از یحیی بن اکثم مسئله‌ای بپرسد. حضرت ابو جعفر علیه السلام از یحیی پرسید: «حاضری پرسشی از تو بنمایم؟» پاسخ داد: این امر، موکول به خواست شماست؛ اگر توانستم، پاسخ می‌دهم؛ وگرنه از شما استفاده می‌کنم.

حضرت پرسید: «چه می‌گویی درباره مردی که بامداد به زنی نگاه کرد و نگاه کردن او بر آن زن حرام بود؛ چون روز بلند شد، نظر کردن مرد بر او حلال بود. در زوال خورشید (اول ظهر)، بر آن مرد حرام شد و هنگام عصر، بر او حلال گردید. وقت غروب آفتاب، بر او حرام شد و هنگام عشا، بر او حلال شد. در نیمه شب، بر او حرام گردید و در طلوع صبح، بر او حلال شد. اکنون زنی که دارای چنین حالات مختلفی است، کیست و حلال و حرام شدن او، روی چه میزانی است؟»

یحیی عرض کرد: سوگند به خدا، پاسخ این مسئله و وجه حلیت و حرمت او را نمی‌دانم. اگر صلاح می‌دانید، ما را از پاسخ آن بهره‌مند سازید.

حضرت فرمود: «نامبرده کنیزی متعلق به مردی بوده که مرد نامحرمی، اول روز به او نگاه کرد و نظر کردن مرد اجنبی به آن کنیز، حرام بوده است؛ چون روز بلند شد، همان کنیز را از آقا پیش خرید و بر او حلال شده است. هنگام ظهر او را آزاد کرد، بر وی حرام شده است و در وقت عصر او را تزویج کرد، بر او حلال شده است. وقت غروب، ظهار کرد [یعنی گفته پشت تو مانند پشت مادر من است] و بر او حرام شده است. هنگام عشا کفاره داد و بر او حلال شده است؛ اما نصف شب، او را طلاق داد و بر وی حرام شده است. وقت طلوع صبح نیز به او رجوع کرد و برایش حلال شده است».

مأمون پس از آنکه پاسخ حضرت را شنید، خطاب به حاضران گفت: آیا میان شما کسی هست که این مسئله را پاسخ دهد یا بتواند نظیر آن را طرح کند. حاضران گفتند: این فضیلتی است که خدا به هرکس که بخواهد، عنایت می‌کند.

۱. همان، ص ۱۰۳۶.

رنگ چهره یحیی بن اکثم از خجالت تغییر کرد و همه اهل مجلس آن را مشاهده کردند.^۱

۶. روابط با مأمون عباسی

روزی مأمون از کوچه‌ای عبور می‌کرد و امام محمد تقی علیه السلام در کنار کودکانی ایستاده بود که مشغول بازی بودند. وقتی مأمون رسید، کودکان فرار کردند؛ ولی امام جواد علیه السلام که در آن وقت نُه‌ساله بود، توقف کرد. خلیفه به او نگاه کرد و پرسید: چرا تو مثل بقیه فرار نکردی؟ فرمود: «همراهان من از ترس فرار کردند؛ ولی کسی که خطایی ندارد، نباید فرار کند. مسیر هم برای عبور شما تنگ نیست و می‌توانید گذر کنید». مأمون از این پاسخ جالب متعجب شد و نام آن کودک را پرسید. حضرت پاسخ داد: «محمد بن علی الرضا هستم». خلیفه بر پدر او درود و رحمت فرستاد.^۲

مأمون عباسی به شکار رفته بود و باز شکاری خود را برای گرفتن یک دراج فرستاد. باز بعد از مدتی، برگشت و در منقارش ماهی کوچکی داشت که هنوز نمرده بود. مأمون تعجب کرد و ماهی را در دست گرفت و مسیر برگشت را در پیش گرفت و از شکار منصرف شد. مأمون در فکر فرو رفته بود که باز شکاری این ماهی را از کجا آورده است؟ در راه بازگشت، وقتی به محلی رسید که امام جواد علیه السلام و دوستانش آنجا بودند، باز هم دوستان حضرت با دیدن خلیفه و اطرافیانش فرار کردند. وقتی خلیفه نزدیک شد، گفت: ای محمد، بگو در دست من چیست؟ حضرت در پاسخ فرمود: «خداوند متعال با قدرت خودش در دریا ماهی‌های کوچکی آفریده که باز شکاری خلیفه آن را شکار کرده و خلیفه با آن، سلاله پیامبر صلی الله علیه و آله را امتحان می‌کند». مأمون وقتی این پاسخ را شنید، بسیار متعجب شد و امام جواد علیه السلام را بسیار اکرام و احترام کرد و گفت: تو واقعاً ابن الرضا علیه السلام و از خاندان مصطفی هستی.^۳

پس از این برخوردها، مأمون احترام فراوانی به امام جواد علیه السلام می‌کرد و تصمیم گرفت دخترش را به ازدواج او درآورد. عباسیان با شنیدن این مطلب، ناراحت شدند و کوشیدند مأمون را از تصمیم خود منصرف کنند. آنها خوف این را داشتند که مبدا این اقدام سلب قدرت از عباسیان و تضعیف موقعیت آنها شود؛ از این‌رو در ملاقات با مأمون از او خواستند این کار را

۱. همان، ص ۱۰۴۵ - ۱۰۴۶.

۲. همان، ص ۱۰۴۰. [بر اساس نظر عالمان شیعه، مشغول شدن به لهو، با مقام امام معصوم علیه السلام سازگار نیست].

۳. همان، ص ۱۰۴۱.

انجام ندهد و شخص دیگری از عباسیان را انتخاب کند که صلاحیت دارد. مأمون گفت: آنچه بین شما و آل ابی طالب اتفاق افتاده، شما در آن مقصرید و اگر انصاف داشته باشید، آنها به حکومت شایسته‌تر از شما هستند. آنچه درباره جانشینی امام رضا علیه السلام مطرح کردید، ایشان به رحمت خدا رفته است؛ اما فرزندش با اینکه سن کمی دارد، سرشار از علم و فضل و معرفت و ادب است.

عباسیان گفتند: این کودک با سن کمی که دارد، چگونه می‌تواند از علم و فضل و معرفت بهره‌مند باشد؟ مهلت دهید تا او آزموده شود. سپس هر تصمیمی که خواستید، بگیرید. مأمون گفت: گویا در سخن من شک دارید؛ اگر خواستید، او را بیازمایید یا کسی را دعوت کنید که او را بیازماید. پس از این گفتگوها، یحیی بن اکثم برای این آزمایش علمی انتخاب شد.^۱

۷. شهادت

امام جواد علیه السلام سال ۲۲۰ هجری^۲ در سن ۲۵ سالگی^۳ به واسطه سمی که همسرش به ایشان داد،^۴ در بغداد به شهادت رسید و در کاظمین^۵ کنار مزار جدش امام موسی کاظم علیه السلام دفن گردید.

۸. سخنان و روایات

«لَا تَكُنْ وَلِيًّا لِلَّهِ تَعَالَى فِي الْعَلَانِيَةِ عَدُوًّا لَهُ فِي السِّرِّ؛^۱ دوست خدا نباش در ظاهر و دشمن خدا در باطن».

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ الْعَالِمَ الْمُتَوَاضِعَ، وَيُبْغِضُ الْعَالِمَ الْجَبَّارَ، فَمَنْ تَوَاضَعَ مِنَ الْعُلَمَاءِ أَوْرَثَهُ اللَّهُ الْحِكْمَةَ، وَمَنْ لَمْ يَتَوَاضِعْ مِنَ الْعُلَمَاءِ أَخْرَمَهُ اللَّهُ الْحِكْمَةَ؛^۲ به درستی که خداوند متعال عالم متواضع را دوست دارد و عالم ستمگر را دشمن می‌دارد؛ پس هرکس از عالمان که تواضع کند،

۱. همان، ص ۱۰۴۱ - ۱۰۴۲.

۲. احمد بن محمد بن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۵.

۳. ابن جوزی عبدالرحمن بن علی، المنتظم، ج ۱۱، ص ۶۲ - ۱۱۴.

۴. ابن مهلب، مجمل التواریخ و القصص، ص ۳۵۳.

۵. احمد بن محمد بن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۵ - ۳۸۵.

۶. محمد بن یوسف زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۷۱.

۷. همان.

خداوند به او حکمت عنایت می‌نماید و هرکس که ستم کند، خداوند حکمت را بر وی حرام می‌کند».

«مَنْ انْقَطَعَ إِلَى غَيْرِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ أَفْسَدَ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ؛^۱ کسی که بر غیر خدا تکیه کند، خدا او را به همان شخص وا می‌گذارد و کسی که بدون شناخت و علم کاری را انجام دهد، فساد و خرابی آن، بیشتر از اصلاحش است».

«الْقَصْدُ إِلَى اللَّهِ بِالْقُلُوبِ أَبْلَغُ مِنْ إِتْعَابِ الْجَوَارِحِ بِالْأَعْمَالِ؛^۲ قصد و تقرب به خدا به وسیله دل‌ها، بسیار رساتر از سختی دادن اعضا به وسیله اعمال است».

«مَنْ اسْتَفَادَ أَخَا فِي اللَّهِ فَقَدْ اسْتَفَادَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ؛^۳ کسی که از برادر دینی خود [برای اصلاح و بهتر شدن] استفاده کند، پس به درستی که خانه‌ای در بهشت پاداش اوست».

«لَوْ كَانَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ رِثْمًا عَلَى عِبْدِي ثُمَّ إِنِّي اللَّهُ لَجَعَلُ مِنْهَا مَخْرَجًا؛^۴ اگر درهای آسمان و زمین بر بنده‌ای بسته شده باشد، سپس او تقوای الهی را پیشه کند، خدا در کار او گشایشی قرار می‌دهد».

«أَزْبَحَ خِصَالٍ تُعِينُ الْمَرْءَ عَلَى الْعَمَلِ الصَّحَّةُ وَالْغِنَى وَالْعِلْمُ وَالْتَوْفِيقُ؛^۵ چهار ویژگی است که شخص را بر کار کمک می‌کند: تندرستی، بی‌نیازی، دانش و توفیق».

«إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا يَخْصُهُمْ بِدَوَامِ النِّعَمِ فَلَا تَزَالُ فِيهِمْ مَا بَدَلُوهَا فَإِذَا مَنَعُوهَا نَزَعَهَا عَنْهُمْ وَ حَوَّلَهَا إِلَى غَيْرِهِمْ؛^۶ خداوند بندگانی دارد که نعمت‌هایی را به آنها اختصاص داده و تا زمانی که اهل بخشش هستند، نعمت‌ها از آنها گرفته نمی‌شود؛ به محض آنکه بخل ورزیده، به کسی انفاق نکنند، از آنان گرفته می‌شود و به دیگران داده می‌شود».

«الْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ وَالشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى وَالصَّبْرُ زِينَةُ الْبَلَاءِ وَ التَّوَاضُّعُ زِينَةُ الْحَسَبِ وَ الْفَصَاحَةُ زِينَةُ الْكَلَامِ وَ الْحِفْظُ زِينَةُ الرِّوَايَةِ وَ حَفْصُ الْجَنَاحِ زِينَةُ الْعِلْمِ وَ حُسْنُ الْأَدَبِ زِينَةُ الْعَقْلِ وَ بَسْطُ الْوَجْهِ زِينَةُ الْحِلْمِ وَ تَرْكُ الْمَنِّ زِينَةُ الْمَعْرِوفِ وَ الْخُشُوعُ زِينَةُ الصَّلَاةِ وَ التَّقَلُّلُ زِينَةُ الْقِنَاعَةِ وَ تَرْكُ مَا لَا يَعْني زِينَةُ الْوَرَعِ؛^۷ پاکدامنی زینت فقر، و شکر زینت بی‌نیازی، و صبر زینت بلا، و

۱. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۰۵۱.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۰۵۲.

۴. همان.

۵. همان، ص ۱۰۵۳.

۶. همان.

۷. همان، ص ۱۰۵۴.

تواضع زینت حسب و نسب، و فصاحت زینت کلام، و حفظ زینت روایت و نقل، و فروتنی زینت علم، و حُسن ادب زینت عقل، و گشاده‌رویی زینت حلم، و منت‌نگذاشتن زینت کار خیر، و خشوع زینت نماز، و به‌کم‌گذراندن زینت قناعت، و ترک آنچه نامربوط است زینت ورع می‌باشد».

«الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَالْمُعِينُ لَهُ وَالرَّاضِي بِهِ شُرَكَاءُ؛^۱ عامل ظلم و یاور ظلم و راضی به ظلم، هر سه با هم شریک هستند».

«ثَلَاثٌ يُبَلِّغُنَّ بِالْعَبْدِ رِضْوَانَ اللَّهِ كَثْرَةُ الْإِسْتِغْفَارِ وَ لِينِ الْجَانِبِ وَ كَثْرَةُ الصَّدَقَةِ وَ ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ لَمْ يَنْدَمْ تَرْكُ الْعَجَلَةِ وَ الْمَشُورَةِ وَ التَّوَكُّلِ عَلَى اللَّهِ عِنْدَ الْعَزْمِ؛^۲ سه چیز است که انسان را به رضوان خدا می‌رساند: استغفار زیاد، خوش‌رویی و خوش‌برخوردی و زیاد صدقه‌دادن. سه چیز در هر کس باشد، پشیمان نمی‌شود: ترک عجله، مشورت با اهلش و توکل بر خدا هنگام انجام کارها».

«ثَلَاثٌ خِصَالٍ تُجْتَلَبُ بِهِنَّ الْمَحَبَّةُ: الْإِنْصَافُ فِي الْمَعَاشِرَةِ وَ الْمُوَاسَاةُ فِي الشَّدَّةِ وَ الْإِنْطِوَاعِ وَ الرَّجُوعُ عَلَى قَلْبِ سَلِيمٍ؛^۳ سه ویژگی محبت را جلب می‌کند: انصاف در همنشینی و رفت‌وآمد، کمک به دیگران در سختی‌ها و نرم‌شدن و بازگشت به قلب سلیم».

«مَنْ إِسْتَحْسَنَ قَبِيحًا كَانَ شَرِيكًا فِيهِ؛^۴ کسی که کار زشتی را نیکو بشمارد، در آن شریک است».

«مَوْتُ الْإِنْسَانِ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرُ مِنْ مَوْتِهِ بِالْأَجْلِ وَ حَيَاتُهُ بِالْإِثْمِ أَكْثَرُ مِنْ حَيَاتِهِ بِالْعُمْرِ؛^۵ مرگ انسان به سبب انجام گناهان، بیشتر از مرگ به جهت اجل است و زنده‌بودن انسان به سبب کارهای خیر، بیشتر از زنده‌بودن به جهت عمر [طبیعی] است».

کتاب‌نامه

۱. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد (م ۵۹۷)؛ المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوك؛ تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا؛ ج اول، بیروت: دار الکتب

۱. همان، ص ۱۰۵۵.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۰۵۶.

۵. همان، ص ۱۰۵۷.

العلمية، ١٤١٢ ق.

٢. _____؛ صفة الصفوة؛ تحقيق

عبد السلام هارون؛ بيروت: مؤسسة الكتب الثقافية، ١٤١٣ ق.

٣. ابن خلكان، شمس الدين احمد بن محمد بن ابي بكر (م ٦٨١)؛ وفيات الاعيان و انباء ابناء الزمان؛ تحقيق احسان عباس؛ قم: منشورات الشريف الرضي، ١٣٦٤ ش.

٤. ابن صباغ مالكي، علي بن محمد بن احمد (م ٨٥٥)؛ الفصول المهمة في معرفة الائمة؛ تحقيق سامي الغريزي؛ قم: دار الحديث، ١٤٢٢ ق.

٥. ابن كثير دمشقي، ابوالفداء الحافظ اسماعيل بن عمر (م ٧٧٤)؛ البداية و النهاية؛ بيروت: دار الفكر، ١٤٠٧ ق/١٩٨٦ م.

٦. ابوالفداء، اسماعيل بن علي بن محمود (م ٧٣٢)؛ تاريخ ابي الفداء المسمى المختصر في اخبار البشر؛ تحقيق محمود ديوب؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٧ ق.

٧. بناكتي، داود بن محمد (م ٧٣٠)؛ تاريخ بناكتي روضة اولي الالباب في معرفة التواريخ و الانساب؛ به كوشش جعفر شعار؛ تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملي، ١٣٤٨ ش.

٨. خنجي اصفهاني، فضل الله بن روزبهان (م ٩٢٧)؛ وسيلة الخادم الى المتخدم در شرح صلوات چهارده معصوم؛ به كوشش رسول جعفريان؛ قم: انصاريان، ١٣٧٥ ش.

٩. ذهبي، شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان (م ٧٤٨)؛ تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الاعلام؛ تحقيق عمر عبدالسلام تدمري؛ بيروت: دار الكتاب العربي، ١٤١٣ ق.

١٠. زرندی حنفي، جمال الدين محمد بن يوسف (م ٧٥٧)؛ معارج الوصول إلى معرفة آل الرسول و البتول؛ تهران: مجمع احياء الثقافة الاسلامية، [بي تا].

١١. زمخشري، جارالله (م ٥٨٣)؛ ربيع الأبرار و نصوص الأخيار؛ بيروت: مؤسسة اعلمي، ١٤١٢ ق.

١٢. سبط بن جوزي، يوسف بن قرغلي البغدادي (م ٦٥٤)؛ تذكرة الخواص من الامة بذكر خصائص الائمة؛ قم: منشورات الشريف رضى، ١٤١٨ ق.

١٣. طبري، محمد بن جرير، تاريخ الأمم والملوك، بيروت: دار التراث، دوم، ١٣٨٧ ق.

١٤. نصيبي، محمد بن طلحه (م ٦٥٢)؛ مطالب السؤول في مناقب آل الرسول؛ تصحيح عبدالعزيز طباطبائي؛ بيروت: البلاغ، ١٤١٩ ق.

١٥. واقدي، محمد بن سعد كاتب (م ٢٣٠)؛ الطبقات الكبرى؛ تحقيق: عبدالقادر عطا؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٠ ق.